

پژوهشی درباره صاحب‌منصبان ایرانی در حرمین شریفین در عصر اول و دوم عباسی

سیدمحمود سامانی*

چکیده

با ضعف دستگاه خلافت عباسی که در پی تسلط ترکان شروع شد و به عصر دوم عباسی شناخته می‌شود، برخی از خاندان‌های ایرانی مانند طاهریان و صفاریان که موفق به تشکیل دولت در ایران شده بودند، به مناصبی چون عمل‌الحرمین دست یافتند و اقداماتی در حرمین انجام دادند. کسانی نیز در این مدت عهده‌دار قضاوت شدند و برخی نیز به منصب شیخ حرم دست یافتند. افزون بر آنان در عصر اول عباسی نیز برخی ایرانیان صاحب‌منصب در دستگاه خلافت، مانند حسن بن سهل، با حرمین ارتباط داشته و در تحولات آن مؤثر بوده‌اند. این مقال بر آن است تا به شناسایی این افراد انگشت‌شمار در بازه زمانی سال‌های ۳۲ تا ۳۳۴ قمری، و مناصبی که در حرمین عهده‌دار آن بوده‌اند و نیز اقدامات آنان در این کانون‌های معنوی مسلمانان بپردازد. روش این تحقیق، توصیفی-تحلیلی و گردآوری اطلاعات مستندمحور است. برآیند تحقیق حاکی از آن است که در عصر دوم عباسی در مقایسه با عصر اول، افراد شاخصی از ایرانیان به مناصبی در حرمین دست یافتند و منشأ برخی اقدامات در این کانون‌های معنوی شدند. اما در عصر اول که خلفای عباسی اقتدار داشتند، حتی‌الامکان از سپردن مناصب جز به خویشاوندانشان دریغ می‌کردند.

واژه‌های کلیدی: حرمین، امارت، عمل‌الحرمین، قضاوت، عمرو لیث، حسن بن سهل، ابوساج.

* دکترای مدرسی معارف اسلامی گرایش تاریخ و تمدن اسلامی و مدرس دانشگاه معارف اسلامی
(mahmud.samani@gmail.com)

ایرانیان از دیر باز با مکه مکرمه مرتبط بوده‌اند. بر پایه گزارشی، دو آهوی زرین را که عبدالمطلب، جد پیامبر ﷺ هنگام حفر چاه زمزم یافت و بر در کعبه آویخت، ساسان پسر بابک، جد ساسانیان (حدود سده نخست میلادی) به کعبه هدیه کرده بود. این آهوان را نخستین زیور کعبه دانسته‌اند (ابن هشام، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۱۴۷). هنگامی که قبیله خزاعه، جُرمیان را از مکه بیرون راندند و پرده‌داری کعبه را از آنان گرفتند، این دو آهو را دفن کردند (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۴۰۳).

با ظهور اسلام و گسترش آن، ایرانیان تدریجاً به اسلام گرویدند و تا پیش از تشکیل دولت‌های نیمه‌مستقل و مستقل در ایران، مناصبی را در دستگاه خلافت عهده‌دار شدند. در عصر خلافت بنی عباس (۱۳۲-۶۵۶ق)،^۱ برخلاف دوره امویان،^۲ ایرانیان با توجه به نقش سترگی که در سقوط بنی امیه داشتند، در دستگاه خلافت عباسی، به ویژه در عصر اول آن که از سال ۱۳۲ تا ۲۳۴ قمری به طول انجامید، در برهه‌هایی حضور مؤثر داشتند و برخی از آنان مناصبی را عهده‌دار شدند که خاندان‌های برامکه و آل سهل در عصر اول عباسی از آن جمله‌اند. در عصر دوم عباسی (۲۳۴-۳۳۴ق)، نیز برخی خاندان‌های ایرانی مانند طاهریان، ساجیان و صفاریان به عنوان حاکمان قسمت‌هایی از ایران، عهده‌دار مناصبی در حرمین شریفین بودند.

در این تحقیق، با توجه به طولانی بودن خلافت عباسیان، دو عصر نخست حکومت ایشان برای بررسی در نظر گرفته شده است. گفتنی است که مناسبات ایرانیان با حجاز در این عصر در پیوند با سیاست عباسیان بود و برخی صاحب‌منصبان ایرانی از سوی خلفا مأموریت‌هایی را در حرمین شریفین عهده‌دار شدند. در این مقاله به این افراد و اقدامات آنان در حرمین و مناسباتشان با آن کانون‌های مقدس در مقاطع مختلف و به ترتیب تاریخی پرداخته می‌شود.

برای این موضوع با عنوان آورده شده، با توجه به استقصای صورت گرفته، پیشینه‌ای یافت نشد. البته برخی به طور کلی به نقش ایرانیان در حریمین پرداخته‌اند که می‌توان از مقاله‌ای با عنوان «نقش ایرانیان در حریمین شریفین»، تألیف محمدجواد طبسی یاد کرد (طبسی، ۱۳۷۴ش). این مقاله اشاراتی گذرا بر ادوار مختلف تاریخی دارد و از جامعیت لازم نیز برخوردار نیست. درحالی‌که در مقاله حاضر، بازه زمانی محدود شده است و جامعیتی نسبی نیز دارد. روش پژوهش در این مقاله توصیفی - تحلیلی، و اطلاعات ارائه شده مستندمحور است.

صاحب‌منصبان ایرانی در عصر اول عباسی (۱۳۲-۲۳۴ق)

در این عصر با توجه به اقتدار خلفای عباسی و توجه آنان به اداره حریمین شریفین و با توجه به تحرکات سیاسی سادات علوی به عنوان رقیبان عباسیان، تقریباً تمام والیان و کارگزاران از میان عباسیان انتخاب می‌شدند. به رغم این، حسن بن سهل ایرانی (م. ۲۳۵ق) از سوی مأمون عباسی (حک: ۱۹۸-۲۱۸ق) امارت بر حریمین شریفین را عهده‌دار شد. پیش از او نیز در آغاز خلافت عباسیان، ابومسلم خراسانی و هیشم بن معاویه عتکی خراسانی به عنوان صاحب‌منصب در حکومت عباسی، در حریمین نیز مسئولیت داشته‌اند که به ترتیب تاریخی بدانان پرداخته می‌شود.

۱. ابومسلم خراسانی:^۳ در نام و نسب وی اختلاف است. گفته شده نام اصلی او ابراهیم بن عثمان بوده که ابراهیم امام عباسی وی را عبدالرحمان بن مسلم نامید. او را ترک، عرب و فارس شناسانده‌اند، اما مشهور است که از موالی و ایرانی بوده است (الله‌اکبری، ۱۳۸۱ش، ص ۱۴۲). وی به عنوان رهبر داعیان عباسی در سال ۱۲۸ قمری به خراسان اعزام شد و در سال بعد قیام سیاه‌جامگان را در خراسان رهبری کرد و توانست از ظرفیت‌های موجود در شرق قلمرو اسلامی بهره‌برداری کند و با همراه کردن مخالفان امویان، آنان را شکست دهد و عباسیان را روی کار آورد. نقش وی در دعوت عباسی به گونه‌ای بود که به او لقب «امیر آل محمد» داده بودند

(ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۵۴؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۲۲۲). ابومسلم در دوره خلافت چهارساله ابوالعباس سفاح (۱۳۲-۱۳۶ق) در تثبیت خلافت او و برادرش منصور نقش بارزی داشت. کشتن ابوسلمه خلال (مشهور به وزیر آل محمد) در کوفه به دستور سفاح و نیز نبرد با عبدالله بن علی بن عبدالله بن عباس، عموی این دو خلیفه، که در شام ادعای خلافت کرده بود؛ از آن جمله است (یعقوبی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۵۶ و ۳۵۷). سرانجام ابومسلم در خلافت منصور (۱۳۶-۱۵۸ق) با توجه به کینه این خلیفه از او و نیز ترس از قدرت روز افزون وی، به قتل رسید. شاید ابومسلم نخستین فرد از ایرانیان در عصر عباسی باشد که به عنوان صاحب‌منصب در دستگاه خلافت عباسی (او بخش شرقی قلمرو خلافت را اداره می‌کرد) به سفر حج رفت و افزون بر خدماتی در مسیر حج، در حرمین شریفین نیز اقداماتی انجام داد. سفر او در سال‌های نخست خلافت عباسیان و اقداماتش در تمایل مردم به عباسیان مؤثر بود.

حج‌گزاری ابومسلم خراسانی که در سال ۱۳۶قمری انجام شد، جنبه سیاسی پررنگی داشت؛ زیرا او تأمین آب حاجیان، کمک به فقرا و هموار کردن راه حج را در کنار بیعت گرفتن برای ابوجعفر منصور انجام می‌داد (جزیری، ۱۹۶۶م، ج ۲، ص ۳۷۵). اقدامات او در حجاز و مسیر حج عبارت بود از حفر چاه‌های آب و رفع کمبود آب، کمک به اعراب در منازل مختلف و هموار کردن راه حج (همانجا).

گفته شده وی هنگامی که به حرم رسید با پای برهنه وارد شد و در مسعا افرادی را مأمور کرد تا از سعی‌کنندگان با شربت پذیرایی کنند (جزیری، ۱۹۶۶م، ج ۲، ص ۲۰۹).

بر اساس گزارشی، ابومسلم خراسانی از ابوالعباس سفاح برای حج‌گزاری کسب اجازه کرد و ابوالعباس از او خواست با نیرویی اندک به حج رهسپار شود؛ زیرا

راه حج برای حضور نیروی نظامی چندان مناسب نبود. گفته شده این خلیفه به درخواست ابومسلم که امارت حج را از وی خواسته بود، با این توجیه که برادرش ابوجعفر پیش از او چنین تقاضایی کرده و امارت حج را بدو سپرده است، از سپردن امیرالحاجی به ابومسلم خودداری کرد (طبری، ۱۹۶۷م، ج ۷، ص ۴۶۹-۴۷۰). البته برخی وی را امیرالحاج دانسته‌اند.

این اخبار از رقابت افراد مزبور بر سر تصدی امارت حج حکایت دارد؛ زیرا منصب امیرالحاجی در این دوران از محبوبیت و اعتبار خاصی برخوردار بود؛ چنان‌که بر سر آن رقابت‌ها و درگیری‌هایی پیش می‌آمد که نمونه آن را می‌توان در رقابت میان منصور عباسی و ابومسلم خراسانی، از دعوتگران عباسی، در امارت حج سال ۱۳۶ قمری مشاهده کرد. به هر روی ابومسلم در این سال به همراه ابوجعفر منصور در موسم حج حضور داشتند (همان، ۱۹۶۷م، ج ۷، ص ۴۷۹؛ ابن اثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۶۹).

۲. هیثم بن معاویه عتکی خراسانی: منابع تاریخی هشتم (م. ۱۵۶ق) را از مردم خراسان دانسته‌اند. البته شاید شهرت او به خراسانی از سکونت طولانی مدت وی در آنجا نشئت گرفته باشد. هیثم از خواص یاران منصور عباسی بود و در تحولات عصر این خلیفه، نقش قابل توجهی داشت. وی در سال ۱۴۱ قمری پس از عزل زیاد بن عبدالله حارثی و محمد بن خالد بن عبدالله قسری از امارت مکه، از سوی منصور دوانقی به ولایت آن شهر گمارده شد (فاسی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۱۸۴؛ عبدالغنی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۵۴). امارت هیثم بر مکه مکرّمه تا سال ۱۴۳ قمری ادامه یافت. وی افزون بر آن بر طائف نیز حکومت داشت (طبری، ۱۹۶۷م، ج ۷، ص ۵۱۵). هیثم نخستین ایرانی است که در سال ۱۴۱ قمری به امارت مکه و طائف منصوب شد. اما از اقدامات و خدمات او اطلاعی در منابع انعکاس نیافته است (طبری، ۱۹۶۷م، ج ۷، ص ۵۱۱؛ ابن اثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۰۷).

۳. ابو عبدالله نافع بن اَبی نعیم مدنی، مکنّا به «ابورؤیم» و معروف به حبرالقرآن: طبق روایت اصمعی و نیز حافظ ابونعیم (در تاریخ اصفهان) و ابن ندیم، نافع اصفهانی‌الأصل بود و در مدینه می‌زیست و در همانجا به سال ۱۷۶ یا ۱۹۶ قمری درگذشت. ابن جزری می‌نویسد: «نافع یکی از قراء سبعة و عالمی نام‌آور و ثقه و صالح و از اهالی اصفهان است و قرائت را از جماعتی که به هفتاد نفر می‌رسد، فراگرفته است» (ابن جزری، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۳۳۰). او هفتاد سال به مردم مدینه قرآن و علم قرائت آموخت. با مرگ او مدینه دیگر ریاست قرائت نیافت. پیکر نافع را در بقیع دفن کردند.

۴. حسن بن سهل: از میان فرزندان سهل دو تن به نام‌های فضل و حسن شهرت دارند. آنان از خاندان بانفوذ ایرانی در دستگاه خلافت عباسی بودند. از میان آل سهل، فضل بن سهل و برادرش حسن بن سهل، به دلیل عهده‌داری وزارت مأمون عباسی و برخی مناصب دیگر، در تاریخ شهرت دارند.

از ارتباط فرزندان سهل با حجاز در نخستین سال‌های خلافت مأمون با توجه به دل‌مشغولی آنان به مسائل حاد سیاسی و رقابت با امین عباسی و طرفداران عرب او، اخباری ارائه نشده است. بنا به گزارش‌هایی، مأمون، حسن بن سهل را بر مکه ولایت داد (ابن ظهیره، ۴۲۳ق، ص ۲۵۸؛ مالکی مکی، ۴۲۴ق، ج ۲، ص ۷۱۶). البته گفته شده او علاوه بر ولایت مکه همزمان بر مناطق دیگری نیز ولایت داشته است. به گفته ابن اثیر مأمون در سال ۱۹۷ قمری، پس از قتل امین، حسن بن سهل را به عنوان کارگزار خود بر تمامی مناطقی که شامل آبادی‌های جبال، عراق، فارس، اهواز، حجاز و یمن نیز بود، ولایت داد (فاسی، ۴۲۱ق، ج ۲، ص ۲۹۰). این گزارش مؤید آن است که حسن شاید نخستین فرد ایرانی باشد که به عنوان صاحب‌منصب عالی‌رتبه سیاسی در حرمین شریفین انتخاب شده است. از جزئیات امارت او و اینکه وی چه کسانی را به جای خود بر آن شهرها منصوب کرد، اخباری در دست نیست. البته ولایت او بر این مناطق به طور مستقیم نبوده و می‌توان آن را امارتی

تشریفاتی دانست. حسن، مکننا به ابواحمد، فردی بخشنده، بلندهمت و کریم وصف شده است. وی سرانجام در سال ۲۳۶ قمری درگذشت. مأمون با دختر وی به نام بوران ازدواج کرده بود (همانجا).

صاحب‌منصبان ایرانی در عصر دوم عباسی (۲۳۴-۳۳۴ق)

دستگاه خلافت عباسی در این عصر با تسلط ترکان بر دستگاه خلافت که از اواخر عصر اول آغاز شده بود، تضعیف شد و این خود موجب تجزیه قلمرو و پدید آمدن دولت‌هایی نیمه‌مستقل و مستقل در اقصا نقاط سرزمین‌های اسلامی از جمله در ایران شد. طاهریان (۲۰۷-۲۵۶ق) و صفاریان از آن جمله‌اند که چهره‌هایی از آنان از سوی خلفای عباسی عهده‌دار منصب عمل‌الحرمین شدند. ساجیان نیز از دیگر خاندان ایرانی هستند که به این منصب دست یافتند. افزون بر آنان، در این عصر، برخی ایرانیان در حرمین به منصب قضاوت گماشته شدند که آنان را به ترتیب زمانی معرفی می‌کنیم:

۱. محمد بن عبدالله بن طاهر: وی از خاندان طاهریان است که از سال ۲۰۶ تا ۲۵۹ قمری در خراسان و برخی مناطق پیرامونی آن حکومت کردند. این سلسله به مؤسس آن، طاهر بن حسین بن مصعب بن زُرَیق مشهور به ذوالیمینین از مردم پوشنگ (فوشنج) هرات، منسوب است. جد ایشان زُرَیق در ولایت یکی از اشراف عرب از قبیله خُزاعه درآمده بوده و به همین علت از طاهریان با نسب خزاعی نیز یاد می‌کنند. آنان نخستین دودمان ایرانی محسوب می‌شوند که پس از ورود اسلام به ایران، حکومت نیمه‌مستقلی را در شرق قلمرو اسلامی تشکیل دادند (ر.ک: پیرنیا، ۱۳۸۰ش، ص ۱۱۳-۱۹۰؛ اشپولر، ۱۳۷۳ش، ج ۱، ص ۱۰۰-۱۰۳).

ارتباط طاهریان با حجاز از آنجا آغاز شد که آنان افزون بر اداره بخش عظیمی از قلمرو شرق خلافت به مرکزیت نیشابور، عهده‌دار مناصبی از سوی خلفای عباسی در حجاز شدند (طبری، ۱۹۶۷م، ج ۹، ص ۲۵۸). منصب عمل‌الحرمین از آن جمله

است که منصب تشریفاتی - سیاسی بود^۴ و متصدی آن از میان امرای بانفوذ انتخاب می‌شد و هنگام خطبه خواندن در مکه نامش را همراه خلیفه می‌بردند. در موسم حج نیز علمی برای وی نصب می‌شد. در مقابل، او موظف بود مالیاتی معین به دستگاه خلافت پردازد و امنیت مکه را در موسم حج تأمین کند (همان، ۱۹۶۷م، ج ۱۴، ص ۶۰۷۲ و ۶۱۲۰). صاحب این منصب افزون بر آنکه عامل راه مکه بود، مسئولیت اعمال ایام حج را نیز بر عهده داشت. طاهریان از سال ۲۳۷ تا ۲۵۳ قمری منصب عمل‌الحرمین را بر عهده داشتند.

محمد بن عبدالله بن طاهر، از سال ۲۴۶ تا ۲۵۳ قمری عهده‌دار منصب عمل‌الحرمین بود (همان، ۱۹۶۷م، ج ۹، ص ۲۵۸). البته بنا به گزارشی، مستعین عباسی (حک: ۲۴۸-۲۵۲ق) در سال ۲۴۸ قمری اداره امور حرمین (عمل‌الحرمین) را به محمد بن عبدالله بن طاهر (م. ۲۴۸ق) واگذار کرد. وی پیش از آن نیز به سال ۲۴۶ قمری امارت حج را بر عهده داشت و اموالی فراوان در مکه و مدینه انفاق کرد (همان، ۱۹۶۷م، ج ۹، ص ۲۲۱ و ۲۵۸؛ ابن جوزی، ۴۱۲ق، ج ۱۱، ص ۳۴۱؛ فاسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۶۹). با درگذشت این امیر طاهری، فرد دیگری از طاهریان بدان منصب دست نیافت. وی در مدت مسئولیتش در مقام دارنده منصب عمل‌الحرمینی اقداماتی در حجاز انجام داد که عبارت‌اند از:

- توزیع اموال در حرمین: این امیر طاهری در سال ۲۴۶ قمری اموال فراوانی به مردم مکه و مدینه انفاق کرد (طبری، ۱۹۶۷م، ج ۹، ص ۲۲۱؛ ابن فهد، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۹۰)؛

- رفع اختلاف درباره رؤیت هلال: وی در سال ۲۴۷ قمری پس از بازگشت از سفر حج، به خلفیه عباسی گلایه کرد که در موسم حج به دلیل اختلاف در رؤیت هلال ماه ذی‌الحجه، در روز عید قربان حجاج دچار اختلاف شدند. در پی آن متوکل عباسی دستور داد خریطه‌ای درباره رؤیت هلال ذی‌الحجه به مکه بفرستند و آن

را با همان شتاب ببرند که خریطه مربوط به درستی مراسم حج را می‌برند (طبری، ۱۹۶۷م، ج ۱۴، ص ۶۰۹۰).

گفتنی است که کهن‌ترین گزارش‌ها از ارسال هدایا به دست حاکمان ایرانی پس از اسلام، مربوط به حج‌گزاری طاهر بن عبدالله بن طاهر (م. ۲۴۸ق) و اهدای قفلی زرین به کعبه از سوی اوست که گفته شده از هزار مثقال طلا ساخته شده بود. طاهر بن عبدالله در سال ۲۱۹ قمری آن را که با محافظت نیروهای بسیاری همراهی می‌شد، به مکه آورد و جایگزین قفل قبلی کرد (فاسی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۲۴).

نفوذ طاهریان در حرمین پس از خارج شدن منصب عمل‌الحرمینی نیز ادامه داشت. گویا آنان در این مدت به همراه نیروهای تحت امر خود در خدمت صاحب‌منصب جدید بودند. چنان‌که احمد بن طولون (حک: ۲۵۴-۲۷۰ق) بنیان‌گذار سلسله طولونیان در مصر، در سال ۲۵۷ قمری برای بیرون راندن طاهریان از مکه، یکی از سردارانش به نام ماطعان را با هزار سوار همراه با کاروان حاجیان مصر به مکه فرستاد و به او مأموریت داد تا با تجهیزات جنگی در مراسم حج حضور یابد (یعقوبی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۵۰۹). احمد با ارسال خراج مصر همراه با هدایای فراوان برای معتمد (حک: ۲۵۶-۲۷۹ق) خلیفه عباسی به سال ۲۵۷ قمری (همان، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۵۰۸-۵۰۹) در نظر داشت به وی تقرب بیشتری یابد و قدرت خویش را به مکه نیز گسترش دهد و با کسب مشروعیت و مقبولیت میان مسلمانان به دوام حکومتش کمک کند. از این‌رو برای تحقق اهداف خود، به ارسال صدقات و هدایا برای گردانندگان امور مکه پرداخت (ابن تغری بردی، ۱۹۹۲م، ج ۳، ص ۸).

۲. ابوساج: خاستگاه اولیه ساجیان (بنی‌ساج) آسیای میانه و به طور دقیق ماوراءالنهر بود (ابن حوقل، ۱۹۳۸م، ج ۲، ص ۵۰۶). برخی محققان اصالتاً آنان را سُغدی و برخی دیگر از فرغانی‌های ماوراءالنهر (ر.ک: پیگولوسکایا، ۱۳۴۸ش، ص ۴۴۳) دانسته‌اند. نسبت ساجی ناشی از سکونت آنان در خانه‌هایی از نی مانند

کپرنشینان امروزی است (همان، ۱۳۷۹ش، ج ۵، ص ۱۷۹، «پاورقی»). ساجیان با مسلمان شدن و راه یافتن به دستگاه خلافت^۵ و جلب توجه خلفای عباسی به مقاماتی دست یافتند (ابن مسکویه، ۱۳۷۹ش، ج ۵، ص ۹، «مقدمه»).

ابوساج، سرسلسله این خاندان، مأموریت‌هایی را از سوی برخی خلفای عباسی عهده‌دار شد. معتصم (حک: ۲۱۸-۲۲۷ق) وی را مأمور نبرد با بابک خرم‌دین در آذربایجان کرد (ر.ک: طبری، ۱۹۶۷م، ج ۹، ص ۴۷؛ ابن اثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۷۲ و ۴۷۳) که وی همراه گروهی از سواران اُشروسِنی، شجاعت خود را در این نبرد نشان داد. فرماندهی سپاهی از دماوند برای نبرد با مازیار، حکمران محلی طبرستان (طبری، ۱۹۶۷م، ج ۹، ص ۸۶؛ مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۵۱۰) و سرکوب منکجور، حاکم ارمنستان (یعقوبی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۷۵-۴۷۸) از دیگر اقدامات او در این زمان بود.

ساجیان به دنبال خدماتشان به دستگاه خلافت عباسی، از سال ۲۷۶ تا ۳۱۹ و بنا به قول دیگر از سال ۲۷۹ تا ۳۱۷ قمری در آذربایجان، آران و گاه ارمنستان و حدود ری حکومت کردند (پیگولوسکایا، ۱۳۴۸ش، ص ۴۴۲). آنان هرچند به طور اسمی تابع و مطیع دستگاه خلافت بودند، می‌توان آنها را از قدرتمندترین سلسله‌های ایرانی به شمار آورد که در مقابل خلفا علم استقلال برافراشتند (ر.ک: قدیانی، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۴۳۹).

دیوداد پسر دیودست، مشهور به ابوساج (م. ۲۶۶ق) از دیگر ایرانیانی بود که در حرمین شریفین صاحب‌منصب شد. متوکل عباسی (حک: ۲۳۲-۲۴۷ق) به سال ۲۴۲ یا ۲۴۴ قمری او را به راهداری و بازرسی مسیر کوفه تا مکه گماشت (طبری، ۱۹۶۷م، ج ۹، ص ۲۱۰ و ۳۵۳). ارتباط ساجیان با حجاز و عهده‌داری مناصبی همانند منصب عمل‌الحرمینی از آنجا آغاز شد که متوکل عباسی به سبب خدمات ابوساج، این مأموریت را به وی داد (همان، ۱۹۶۷م، ج ۹، ص ۲۱۰؛ ابن اثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۷،

ص ۸۶). منزلگاه فید (منزل پانزدهم از ۳۱ منزل) از این رو که تقریباً در وسط این راه قرار گرفته بود، به سبب داشتن موقعیت مناسب نظامی و بازار و امکانات رفاهی برای حاجیان، به عنوان مرکز برای راهداران انتخاب شده بود و حاجیان وسایل و کالاهایشان را در این شهر به امانت می گذاشتند (ر.ک: ابن رسته، ۱۹۸۲م، ص ۱۷۴-۱۸۲؛ بکر، ۱۹۸۱م، ص ۳۱).

ابوساج در سال ۲۵۱ قمری در قصر ابن هبیره در دوازده فرسخی بغداد که تختگاه راهداران به شمار می آمد، مستقر شد (ابن فقیه، ۱۳۴۹ش، ص ۱۴۵؛ آل خلیفه، ۱۴۲۵ق، ص ۶۴۹-۶۵۱) و با سپاه زیر نظرش به مراقبت و نگهداری از مسیر طولانی یادشده مشغول گردید. وی در مدت مأموریتش بر راه کوفه تا حجاز، سیاست‌های اجرایی ویژه‌ای به کار بست که عبارت‌اند از:

- استقرار نیروی کافی در مناطق مختلف به همراه فرمانده؛

- تشکیل دسته‌های نظامی سواره و پیاده برای بررسی قلمرو و موقعیت راه‌ها و دور کردن راهزنان (ر.ک: طبری، ۱۹۶۷م، ج ۹، ص ۳۵۳؛ ابن مسکویه، ۱۳۷۹ش، ج ۴، ص ۳۴۷-۳۴۹)؛

- جلب گروه‌های مشکوک برای مراقبت بهتر از مسیر حج (ابن اثیر جزری، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۶۸)؛

- نبرد با راهزنان و کسانی که موجب ناامنی راه‌ها می شدند (طبری، ۱۹۶۷م، ج ۹، ص ۳۲۷-۳۳۳؛ ابن مسکویه، ۱۳۷۹ش، ج ۴، ص ۳۴۳ و ۳۵۳؛ ابن اثیر جزری، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۵۷ و ۱۶۸).

پس از ابوساج به برخی دیگر از خاندان ساجی نیز مسؤلیت‌هایی در مسیر حج واگذار شد که در ادامه با آنها آشنا می شویم:

۳. ابوالمسافر بن محمد بن ابوساج: پس از ابوساج، منصب عمل‌الحرمینی طبق نظر وی (ابن فهد، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۵۵) یا از سوی امیر صفاری، عمرو لیث

(حک: ۲۶۵-۲۸۷ق) که آن را از خلیفه عباسی گرفته بود، به فرزند ابوساج، یعنی ابوالمسافر محمد بن ابوساج دیوداد، ملقب به افشین واگذار شد (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۴۲۷؛ ابن فهد، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۵۶ و ۴۵۷). وی به محض ورود به مکه با ابن مخزومی، امیر مکه که مدعی همین مقام بود، جنگید و او را شکست داد (فاسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۳۳۲). طبق قولی دیگر در سال ۲۶۶ قمری پس از غارت پرده کعبه از سوی گروهی از اعراب، افشین به مکه آمد و پس از غلبه بر ابن مخزومی، حکمرانی حرمین را از خلیفه عباسی دریافت کرد (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۱۱، ص ۳۹).

ابوالمسافر در مدت مسئولیتش که تا سال ۲۶۹ قمری به طول انجامید، به سرکوب قبایل بدوی راهزن در مسیر کاروان‌های حاجیان پرداخت (طبری، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۵۴۹، ۵۵۳، ۵۹۰، ۶۱۳، ۶۲۱، ۶۲۸؛ ابن اثیر جزری، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۳۳). البته گزارشی در دست است که ابوالمسافر در سال ۲۸۸ قمری عهده‌دار منصب یادشده بوده است (فاسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۳۳۲).

۴. یوسف بن ابوساج: سومین فرد از ساجیان که عهده‌دار منصب عمل‌الحرمینی شد، یوسف بن ابوساج است که پس از مرگ ابوساج در وبای آذربایجان (سال ۲۸۸ق) به این منصب دست یافت (ابن اثیر جزری، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۵۰۹؛ ذهبی، ۱۴۱۰ق، ج ۲۱، ص ۳۲). طبق گزارشی وی پیش از آن در سال ۲۷۱ قمری، در دوران خلافت معتمد عباسی، والی مکه بود. در این سال، احمد طایبی که حاکم مدینه و راهدار منازل مدینه تا مکه بود، غلامش بدر را به امارت حج برگزیده بود. یوسف بن ابوساج نزدیک درهای مسجدالحرام با امیرالحاج درگیر شد. در این میان، حاجیان جانبدار بدر شدند و یوسف بن ابوساج را دستگیر و روانه زندان بغداد کردند (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۲، ص ۲۴۴). از این زمان تا سال ۳۱۵ قمری خبری از یوسف در دست نیست. در این سال خلیفه عباسی، در پی ناامن شدن راه

عراق به حجاز و قتل حاجیان و غارت کاروان‌ها از سوی قرمطیان، یوسف را مأمور نبرد با آنها کرد که به اسارت قرمطیان درآمد و به قتل رسید (طبری، ۱۹۶۷م، ج ۱۱، ص ۱۱۱). از این زمان حدود بیست سال، قرمطیان بر راه‌های اصلی کاروان حاجیان سلطه یافتند و خود به کاروان‌ها اجازه عبور می‌دادند.^۶

۵. عمرو لیث صفاری: با مرگ یعقوب لیث صفار، مؤسس سلسله صفاریان (حک: ۲۴۷-۲۶۵ق) و روی کار آمدن برادرش عمرو بن لیث، سیاست وی بر پایه اطاعت از خلیفه عباسی قرار گرفت و موضع خود را به خلیفه اعلام کرد. معتمد عباسی نیز که در این زمان با بحران و شورش عظیم زنگیان در جنوب عراق مواجه بود، در صدد بهبودی روابط با صفاریان برآمد. از این رو خلیفه عباسی افزون بر تأیید حکومت عمرو بر قلمروی وسیع تحت اختیارش، کارگزاری حرمین شریفین را نیز به او تفویض کرد (ابن فقیه، ۱۳۴۹ش، ص ۱۴۳؛ فاسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۱۸۰؛ ابن تغری، ۱۹۹۲م، ج ۳، ص ۴۰). به نظر می‌رسد هدف اصلی خلیفه از واگذاری منصب عمل‌الحرمین به عمرو، تضعیف جایگاه و کاستن از نفوذ احمد بن طولون، حاکم مصر، در حرمین بود.

بدین ترتیب صفاریان که تلاش داشتند نظارت بر امور حرمین را بر عهده داشته باشند، موفق شدند منصب عمل‌الحرمین را از سوی دستگاه خلافت عباسی دریافت کنند. آنان از سال ۲۶۵ تا ۲۷۱ قمری عهده‌دار این منصب بودند. در این مدت میان فرستادگان عمرو بن لیث و ابن طولون، حاکم مصر، در مکه رقابت و درگیری وجود داشت. در سال ۲۶۸ قمری نماینده ابن طولون در مکه از عامل راه منصوب از جانب عمرو شکست خورد و پرچم عمرو لیث بر سمت راست منبر مسجد ابراهیم خلیل نصب شد (طبری، ۱۹۶۷م، ج ۹، ص ۵۹۹). ابن طولون در سال بعد سپاهی را به مکه اعزام کرد؛ اما هارون بن محمد، عامل مکه، با کمک سپاهیان عمرو بن لیث، بر سپاه او چیره شد و آنها را از مکه بیرون راند و ابن طولون در مسجدالحرام لعن

شد (همان، ۱۹۶۷م، ج ۹، ص ۶۵۲-۶۵۴؛ ابن فهد، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۴۴).

روابط صفاریان با حجاز دیری نپایید. در سال ۲۷۱ قمری و در پی حمله برخی سادات علوی از مکه به مدینه و کشتار و غارت در آن شهر که موجب تعطیلی مراسم حج و نیز تعطیلی نماز جمعه و جماعت شد، معتمد عباسی، در حضور حج‌گزاران خراسانی در بغداد اعلام کرد عمرو لیث را از منصب عمل‌الحرمینی عزل کرده و دستور داد عمرو را بر منابر لعن کنند (طبری، ۱۹۶۷م، ج ۱۵، ص ۲۸). هرچند والی مکه، یوسف بن ابوالساج، در حمایت از عمرو لیث با امیر جدیدی که عهده‌دار کار حج‌گزاران شده بود به مخالفت برخاست و او را اسیر کرد، اما سپاهیان و حج‌گزاران دخالت کردند و والی را دستگیر کرده، به بغداد فرستادند (همانجا). با وجود این در سال‌های بعد نیز صفاریان برای نظارت بر امور حرمین تلاش کردند که چندان نتیجه‌بخش نبود (همان، ۱۹۶۷م، ج ۱۵، ص ۶۴۸۲).

گفتنی است که در سده‌های نخستین اسلامی، افزون بر خاندان‌ها و حکومت‌های ایرانی یادشده که با حجاز به انگیزه‌های سیاسی و مذهبی مرتبط بودند و منشأ کارهای خیری نیز در حرمین شدند، خاندان‌ها و دولت‌های دیگری نیز در مناطق مختلف ایران صاحب قدرت بودند که علویان طبرستان (حک: ۲۰۵-۳۳۱ق)، سامانیان (حک: ۲۰۴-۳۹۵ق) (اشپولر، ۱۳۹۴ش، ص ۶۵) و آل زیار از آن جمله‌اند. بنا به گزارشی، نوح بن منصور سامانی (حک: ۳۶۵-۳۸۷ق) چند سال متوالی هدایایی توسط وزیرش، احمد خوارزمی، به حرمین ارسال کرد. گزارش ذیل مؤید ارتباط برخی از سامانیان با حجاز است:

احمد خوارزمی از جمله خواص حضرت نوح بن منصور سامانی بود و هر سال حملی بر دست او به کعبه معظم و مدینه مکرم فرستادی تا بر اشراف حرمین و فقرا و مستحقان صرف کردی و به مصاب استحقاق و مظان استیجاب رسانیدی (عتبی، ۱۳۴۵ش، ص ۳۶).

افزون بر صاحب‌منصبان سیاسی ایرانی حرمین در عصر دوم عباسی، برخی ایرانیان به منصب قضاوت و دیگر مناصب انتخاب شدند که عبارت‌اند از:

۶. ابو‌حسین احمد بن محمد بن عبدالله نیشابوری: وی از دانشوران مذهب حنفی بود (صفدی، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۲۴؛ ابن عماد عکری، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۲۶۹) که به مدت ده سال در منصب قاضی‌الحرمین قرار داشت (ذهبی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۶، ص ۵۰). وی پیش از عهده‌داری کار قضاوت، از محضر کسانی مانند ابو‌حسین کرخی و ابوطاهر بن دَبَّاس فقه را (قرشی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۴۹؛ ذهبی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۶، ص ۲۵ و ۲۶)، و نیز از ابوخلیفه فضل بن حُبَاب و حسن بن سفیان، حدیث را آموخته بود (فاسی، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۱۴۶؛ صفدی، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۲۴؛ ذهبی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۶، ص ۲۶). همچنین وی مدتی در موصل و رَمْلَه عراق قاضی بود (فاسی، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۱۴۶؛ ذهبی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۶، ص ۲۶). ابو‌حسین در زادگاهش نیشابور نیز در سال ۳۴۵ قمری منصب قضاوت را بر عهده داشت (فاسی، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۱۴۶). ابواسحاق شیرازی، از فقیهان حنفی نیشابور، از شاگردان او و ابوسهل زجاجی به شمار می‌آمدند (قرشی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۴۹). حاکم نیشابوری در گزارش اخباری از احمد بن محمد نیشابوری، به نقل از ابوبکر ابهری، از بزرگان مذهب مالکی، احمد را فقیه‌ترین دانشور خراسان دانسته است (ذهبی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۶، ص ۲۶؛ فاسی، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۱۴۶؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۹۷). وی در سال ۳۵۱ قمری (فاسی، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۱۴۶؛ ذهبی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۶، ص ۲۵ و ۲۶) در سن هفتاد سالگی (ابن عماد عکری، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۲۶۹؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۹۶) در نیشابور درگذشت (قرشی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۴۹). از این رو می‌توان تولد او را به سال ۲۸۱ قمری دانست. فرزندان وی نیز تا چند نسل منصب قضاوت را بر عهده داشتند؛ از جمله قاضی ابونصر بن قاضی ابو‌حسین بن قاضی ابوالقاسم که همگی به ابو‌حسین، قاضی‌الحرمین، نسب می‌برند (صیرفینی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۱۲). به اعتقاد برخی محققان، قاضی‌الحرمین لقبی

است که به او داده شد و افزون بر وی، خاندانش نیز با این لقب شناخته می‌شدند (قرشی، بی تا، ج ۲، ص ۳۸۲).

۷. ابوبکر محمد بن ابراهیم بن منذر نیشابوری: از وی با تعبیر شیخ حرم، فقیه و حافظ یاد شده است. اطلاعات دیگری از زندگی وی و مدت حضور و اقداماتش در حرمین ارائه نشده است؛ جز آنکه سال درگذشت وی ۳۰۹ یا ۳۱۰ قمری ثبت شده است (ذهبی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۴، ص ۴۹۰).

۸. محمد بن ابراهیم بن یوسف نیشابوری: از شرح حال وی، جز آنکه گفته شده در مکه مقیم بوده و به منصب شیخ‌الحرمی رسیده است، خبری در دست نیست. سال درگذشت وی را ۳۴۸ قمری دانسته‌اند (ذهبی، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۷۸۲).

۹. محمد بن ابراهیم بن منذر نیشابوری (۳۱۸ق): شاید او بخش آغازین تحصیلش را در نیشابور گذرانده باشد؛ ولی به هر صورت پیش از سال ۲۶۸ قمری در مصر حضور یافته و در آنجا نزد اندیشورانی، فقه و حدیث آموخته است و پس از آن به مکه رفته و تا پایان عمر مجاورت حرم گزیده است. او شیخ حرم، فقیه، مجتهد و حافظ بوده است (ابواسحاق شیرازی، ۱۳۷۹ش، ج ۱، ص ۱۱۸).

۱۰. ابن کثیر مکی: گویند نیای ابومعبد عبدالله بن عمرو بن عبدالله بن زادن مشهور به ابن کثیر مکی از آن گروه ایرانیان بود که خسرو ایران (انوشیروان) آنان را برای فتح حبشه، به یمن گسیل داشت (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۲۰۳؛ ذهبی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۴۰۴؛ ابن خلکان، ۲۰۰۵م، ج ۳، ص ۴۱). ابن کثیر بیش از مجاهد به زبان عربی تسلط داشت و تا هنگام درگذشتش، امام قاریان مکه بود. او از قاضیان مکه بود و امامت نمازهای پنج‌گانه مسجدالحرام را تا پایان عمر بر عهده داشت (ابن خلکان، ۲۰۰۵م، ج ۳، ص ۴۱؛ سمعانی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۴۴۳ و ۴۴۴). شهرت وی در تاریخ و علوم قرآنی به دلیل قرار گرفتنش در زمره قُرّاء هفت‌گانه و طبقات نخستین قاریان و مقبولیت قرائت وی در مکه و حجاز است. قرائت وی

مشهورترین قرائت مکه در سده دوم بود. از او با عنوان فصیح در قرائت و امام مکیان در قرائت و ضبط قرآن یاد شده است. او و حمید بن قیس (م. ۱۳۰ق) را مهم‌ترین قاریان مکه دانسته‌اند (زرکشی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۳۲۷).

۱۱. **اخشید:** این کلمه به معنای درخشان یا فرمانروای فرمانروایان است. این لقب، عنوان حکمرانان ایرانی سُغد و فرغانه بوده (ذهبی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۳۶۵) و نخستین بار از سوی الراضی عباسی (حک: ۳۲۲-۳۲۹ق) به ابوبکر محمد بن طُغج معروف به اخشید (حک: ۲۶۸-۳۳۴ق) داده شد (باسورث، ۱۳۸۱، ص ۱۳۷ و ۱۳۸). ابوبکر اخشیدی از خانواده‌ای ترک از آسیای مرکزی برآمد (همان، ۱۳۸۱ش، ص ۱۳۷). حکمرانی اخشیدیان بر حرمین در روزگار سه تن از خلفای عباسی، یعنی متقی (حک: ۳۲۹-۳۳۳ق)، مستکفی (حک: ۳۳۳ و ۳۳۴ق) و مطیع (حک: ۳۳۴-۳۶۳ق) بوده است. در سال ۳۳۱ قمری متقی عباسی فرمان حکمرانی محمد بن طُغج را بر حرمین، شام و مصر نوشت (راوه، ۱۹۸۶م، ص ۳۸۳). همچنین برای دو فرزند خردسالش، ابوالقاسم أنجور و ابوالحسن علی، پس از وی عقد ولایت حرمین بست و مقرر شد کافور اخشیدی، خادم او، کفالت آنان را عهده‌دار شود (سباعی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۲۷). به گزارش فاسی، ولایت اخشیدیان بر حرمین، از سوی متقی عباسی بوده است (فاسی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۲۳۰؛ راوه، ۱۹۸۶م، ص ۲۶ و ۲۷)، نه مکتفی عباسی؛ چنان‌که در برخی منابع آمده است (عبدالله غازی، ۲۰۰۹م، ج ۳، ص ۷۲) اخشیدیان از استیلا بر مکه برای تقویت پایگاه معنوی خود در میان مسلمانان سود می‌بردند (سباعی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۲۸).

نتیجه

ایرانیان در عصر اموی، به دلیل سیاست تبعیض نژادی، مورد بی‌مهری دستگاه خلافت بودند. اما در عصر عباسی با توجه به نقش تعیین‌کننده آنان در شکل‌گیری خلافت عباسیان، برای اولین بار در دوره اول حکومت عباسیان حتی در پست‌های

کلیدی مانند وزارت قرار گرفتند. امارت بر حرمین شریفین و عهده‌داری منصب عمل‌الحرمین و نیز تصدی قضاوت و شیخ‌الحرمی از جمله مناصب واگذار شده از سوی عباسیان به برخی ایرانیان در حرمین بود. برخی از این مناصب، به ویژه مناصب سیاسی و نظامی، شاید بنا به مصالح دستگاه خلافت به خاندان‌های ایرانی سپرده می‌شد؛ زیرا با تشکیل دولت توسط این خاندان‌ها در بخش‌هایی از ایران، آنان برای ایفای نقش در حرمین، از خلفا توقع دریافت این مناصب را داشتند. از این رو خلفا برای همراهی این دولت‌ها با سیاست‌های خود، برخی مناصب مرتبط با حرمین را در اختیار ایشان قرار می‌دادند. هیشم بن معاویه خراسانی و حسن بن سهل از کسانی بودند که در عصر اول عباسی به امارت حرمین انتخاب شدند. برخی از طاهریان و صفاریان، و همچنین ساجیان نیز در عصر دوم عباسی به منصب عمل‌الحرمین دست یافتند. افزون بر آنان تعدادی از ایرانیان نیز به مقاماتی چون قضاوت در حرمین و شیخ‌الحرمی رسیدند.

پی نوشت

۱. عباسیان: نسب آنان به عباس بن عبدالمطلب، عموی پیامبر ﷺ می‌رسد که توانستند از سال ۱۳۲ تا ۶۵۶ قمری به عنوان خلیفه حکومت کنند. حکومت طولانی ایشان را به چهار دوره متمایز تقسیم‌بندی کرده‌اند.
 ۲. در این دوره هر چند ایرانیان در امور دیوانی نقش داشتند، اما سیاست تبعیض نژادی امویان موجب عدم واگذاری مناصب سیاسی به ایرانیان شده بود.
 ۳. در نام و نسب وی اختلاف است و هر قوم و ملتی تلاش کرده تا او را به خود منسوب کند؛ به گونه‌ای که برخی وجود وی را افسانه دانسته‌اند. ر.ک: ابومسلم از افسانه تا واقعیت.
 ۴. در واقع دارندگان این منصب تنها در مقام گماشتگان خلیفه و به طور تشریفاتی عهده‌دار این منصب بودند؛ درحالی که ناظر اصلی، خود خلیفه بود و خطبه به نام وی خوانده می‌شد.
 ۵. احتمالاً آنان پس از استیلای مسلمانان بر اُسر و سَنَه یا اشروسنه، از مناطق کهن ماوراءالنهر با بغداد مرتبط شدند (دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۵۱۰، «ابوالساج»).
 ۶. برای اطلاع بیشتر ر.ک: دانشنامه حج و حرمین شریفین، ج ۴، ص ۳۶۲_۳۶۷.
- ## منابع
۱. آل خلیفه، محمدعلی (۱۴۲۵ق). امراء الكوفة و حکامها، به کوشش یاسین صلواتی، تهران، مؤسسه الصادق.
 ۲. ابن اثیر جزری، علی بن محمد (۱۴۰۷ق). الكامل فی التاريخ، به کوشش عبدالله قاضی، بیروت، دار الکتب العلمیة.
 ۳. ابن ایاس، محمد بن احمد (۱۴۰۲ق). بدائع الزهور، به کوشش محمد مصطفی، قاهرة، الهيئة المصریة.
 ۴. ابن تغری بردی، یوسف بن تغری بردی (۱۹۹۲م). النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة، به کوشش شلتوت و دیگران، قاهرة، وزارة الثقافة و الارشاد.
 ۵. ابن جزری، محمد بن محمد (۱۴۰۲ق). غاية النهاية فی طبقات القراء، بیروت، دار الکتب العلمیة.
 ۶. ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی (۱۴۱۲ق). المنتظم فی تاریخ الملوک والأمم، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول.
 ۷. ابن حوقل، محمد بن حوقل (۱۹۳۸م). صورة الارض، بیروت، دار صادر.
 ۸. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد (۱۴۰۸ق). العبر (تاریخ ابن خلدون).

- تحقیق خلیل شحادة، بیروت، دار الفکر، چاپ دوم.
۹. ابن خلکان، احمد بن محمد (۲۰۵م).
وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، به کوشش احسان عباس، بیروت، دار صادر.
۱۰. ابن رسته، احمد بن عمر (۱۸۹۲م).
الاعلاق النفیسة، بیروت، دار صادر.
۱۱. ابن ظهیرة، محمد بن احمد (۴۲۳ق).
الجامع اللطیف فی فضل مکه و اهلها و بناء البيت الشریف، به کوشش علی عمر، قاهرة، مكتبة الثقافة الدينية.
۱۲. ابن عماد عکری، عبدالحی بن احمد (۴۰۶ق).
شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، به کوشش الارنؤوط و دیگران، دمشق، دار ابن کثیر.
۱۳. ابن فقیه، احمد بن محمد (۳۴۹ش).
البلدان، بی‌جا، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۱۴. ابن فهد، عمر بن محمد (۴۰۴ق).
اتحاف الوری باخبار ام القرى، به کوشش فهیم محمد، مکه، جامعة ام القرى.
۱۵. ----- (۴۰۹ق).
غایة المرام باخبار سلطنة البلد الحرام، به کوشش شلتوت، السعودية، جامعة القرى.
۱۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۴۰۷ق).
البداية والنهاية، بیروت، دار الفکر.
۱۷. ابن مجاهد، احمد بن موسی (۴۰۰ق).
السبعة فی القراءات، به کوشش شوقی ضیف، قاهرة، دار المعارف.
۱۸. ابن مسکویة، احمد بن محمد (۳۷۹ق).
تجارب الامم و تعاقب الهمم، به کوشش ابوالقاسم امامی، تهران، سروش.
۱۹. ابن هشام، عبدالمکمل بن هشام (۴۲۶ق).
السيرة النبوية، بیروت، دار ابن کثیر.
۲۰. ابواسحاق شیرازی، ابراهیم بن علی (۳۷۹ق).
طبقات الفقهاء، تصحیح خلیل المیس، بیروت، دار القلم.
۲۱. ازرقی، محمد بن عبدالله (۴۰۳ق).
اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار، به کوشش رشدی الصالح، مکه، دار الثقافة.
۲۲. اشپولر، برتولد (۳۷۳ش).
تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه مریم میراحمدی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
۲۳. ----- (۳۹۴ش).
سلسله‌های متقارن در ایران (طاهریان، صفاریان، سامانیان، غزنویان و...)، ترجمه یعقوب آژند، تهران، مولی.
۲۴. الله اکبری، محمد (۳۸۱ش).
عباسیان از بعثت تا خلافت، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
۲۵. باسورث، ادمون لیفورد (۳۸۱ش).

- الارنؤوط، بیروت، الرسالة.
۳۳. راوه، عبدالفتاح (۱۹۸۶م). امراء مكة عبر عصور الاسلام، طائف، مكتبة المعارف.
۳۴. زرکشی، محمد بن بهادر (۱۴۲۸ق). البرهان في علوم القرآن، بيروت، دارالکتب العلمیة.
۳۵. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۳ش). تاریخ مردم ایران، تهران، امیرکبیر.
۳۶. سباعی، احمد (۱۴۱۹ق). تاریخ مکه: دراسات في السياسة والعلم والاجتماع وال عمران، ریاض، الأمانة الاحتفال بمرور مائة عام على تأسيس المملكة العربية السعودية.
۳۷. سخاوی، محمد بن عبدالرحمان (۱۴۱۴ق). التحفة اللطيفة في تاريخ المدينة الشريفة، بيروت، دارالکتب العلمیة.
۳۸. سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۴۰۸ق). الانساب، به کوشش عبدالله عمر، بيروت، دارالجنان.
۳۹. صفدی، خلیل بن ابیک (۱۴۲۰ق). الوافی بالوفیات، به کوشش الارنؤوط و ترکی مصطفی، دار احیاء التراث العربی.
۴۰. طبری، محمد بن جریر (۱۹۶۷م). تاریخ طبری (تاریخ الامم والملوک)، به کوشش محمد ابوالفضل، بيروت، دار احیاء التراث
- سلسله های اسلامی جدید؛ راهنمای گاه شماری و تبارشناسی، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، مرکز باستان شناسی اسلام و ایران.
۲۶. بکر، سیدعبدالمجید (۱۹۸۱م). الملامح الجغرافية لدروب الحجيج، جدة، تهامة.
۲۷. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق). انساب الاشراف، به کوشش زکار و زرکلی، بيروت، دار الفکر.
۲۸. پیرنیا، حسن و عباس اقبال (۱۳۸۰ش). تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجاریه، تهران، خیام.
۲۹. پیگولوسکایا، نیناویکتورونا (۱۳۴۸ش). تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم، ترجمه کریم کشاورز، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
۳۰. جزیری، عبدالقادر بن محمد (۱۹۶۶م). درر الفوائد المنظمة في أخبار الحاج وطريق مكة المعظمة، القاهرة، دارالکتب السلفية.
۳۱. ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۰ق). تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر، به کوشش عمر عبدالسلام، بيروت، دارالکتب العربی.
۳۲. ----- (۱۴۰۶ق). سیر اعلام النبلاء، به کوشش شعیب

- العربی.
۴۱. طیبسی، محمدجواد (۱۳۷۴ش). «نقش ایرانیان در حرمین شریفین»، فصلنامه میقات حج، شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۴.
۴۲. عبدالغنی، عارف (۱۴۱۳ق). تاریخ امراء مكة المكرمة، دمشق، دار البشائر.
۴۳. عبدالله غازی، عبدالله بن محمد غازی (۱۴۳۰ق). إفادة الأنام بذكر أخبار بلد الله الحرام، بی‌جا، مكتبة الاسدی.
۴۴. عتبی، محمد بن عبدالجبار (۱۳۴۵ش). ترجمه تاریخ یمنی، ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی، به اهتمام جعفر شعار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴۵. فاسی، محمد بن احمد (۱۴۰۶ق). العقد الثمین فی تاریخ البلد الامین، به کوشش فؤاد سیر، مصر، الرسالة.
۴۶. _____ (۱۴۲۱ق). شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام، به کوشش گروهی از علما، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۴۷. فاکهی، محمد بن اسحاق (۱۴۱۴ق). اخبار مكة فی قدیم الدهر و حدیثه، به کوشش ابن دهیش، بیروت، دار خضر.
۴۸. قدیانی، عباس (۱۳۸۰). فرهنگ جامع تاریخ ایران، تهران، آرون.
۴۹. قرشی، عبدالقادر بن محمد (۱۴۱۳ق). الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة،
- میرمحمد کراچی، کتب‌خانه، بی‌تا.
۵۰. مالکی مکی، احمد بن سالم (۱۴۲۴ق). تحصیل المرام فی اخبار البیت الحرام و المشاعر العظام و مكة والحرم و ولائها الفخام، به کوشش ابن دهیش.
۵۱. مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (۱۳۷۲). دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۵۲. مروزی العلوی، اسماعیل بن حسین (۱۴۰۹ق). الفخری فی انساب الطالبین، قم، کتابخانه مرعشی نجفی.
۵۳. نامعلوم، (۱۳۹۱ق). أخبار الدولة العباسیة، تحقیق عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلبي، بیروت، دار الطلیعة.
۵۴. یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵م). معجم البلدان، بیروت، دار صادر.
۵۵. یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۴۱۵ق). تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر.